داستان فیلم‌هایی که مجوز دارند و اکران نمی‌شوند چیست؟

آقای ارشاد، پای مجوزت بایست!

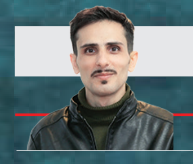

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

طبق قانون، سازمان سینمایی موظف است به فیلمی که پروانه نمایش دارد و جلوی اکران آن گرفته شده، غرامت بدهد. این غرامت براساس هزینه‌ای که برای ساخت فیلم شده پرداخت نمی‌شود؛ بلکه براساس برآوردی که از فروش احتمالی فیلم به دست می‌آید، پرداخت می‌شود. اگر سازمان سینمایی به فیلمی مجوز داد و یک نهاد دیگر مثلا نهادی قضایی یا امنیتی آمد و به هر دلیلی جلوی انتشار فیلم را گرفت، یعنی علنا به بودجه سینما ضرری اساسی زده است؛ چراکه سازمان سینمایی باید بخشی از بودجه محدودش را به‌جای هزارویک فعالیت ضروری، صرف پرداخت خسارت به صاحبان آن فیلم کند. مثلا در سال جاری بودجه این سازمان حدود ۴۰۰ میلیارد تومان بود، اما هر فیلمی که پروانه نمایش دارد و مجوز نمایش نگیرد، به‌راحتی می‌تواند تا ۱۰۰ میلیارد تومان از سازمان غرامت بگیرد. پولی که قرار بود از دفاتر انجمن سینمای جوان تا پروژه‌های بلند داستانی در بنیاد فارابی، به هزارویک زخم سینما بخورد، در چنین شرایطی می‌بایست صرف پرداخت غرامتی شود که یک نهاد دیگر بیرون از سازمان سینمایی، عامل ایجاد آن بوده است. اگر هم خود آن نهاد این خسارت را بپردازد که تا به حال چنین موردی دیده نشده، باز خسارتی هنگفت به بیت‌المال وارد شده است.

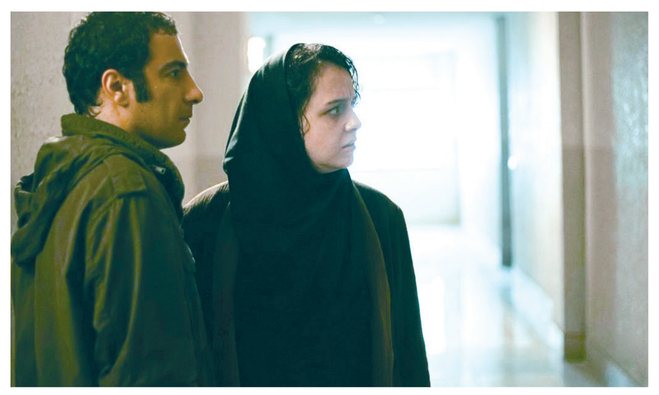

مقصر کیست و چه کسی خسارت سینما را می‌دهد؟

می‌شود احتمال مقصر بودن خود سازمان سینمایی را هم در این زمینه مدنظر قرار داد. یعنی این سازمان به فیلمی مجوز داده که نباید می‌داده است. این اما در مورد فیلم‌هایی صدق نمی‌کند که به‌لحاظ محتوایی و قانونی مشکلی نداشته‌اند و صرفا مشکل آنها با موضع‌گیری سیاسی عوامل‌شان پس از شهریور ۱۴۰۱ به وجود آمده است. یک سرمایه‌گذار یا تهیه‌کننده آمده و با نویسنده‌ای برای نگارش فیلمنامه قرارداد بسته است. بعد فیلمنامه‌اش از مجاری قانونی پروانه ساخت گرفته و پس از آنکه فیلم آماده شد، از همان مجاری قانونی پروانه نمایش هم گرفته است. چنانکه پیداست، همه چیز طبق اصول و در چهارچوب قانون است؛ حالا ناگهان اتفاقی می‌افتد که در هیچ کدام از پیش‌بینی‌ها نیست. ماجرای فوت خانم مهسا امینی پیش می‌آید و پیوست آن اتفاقات ۱۴۰۱ است و به‌دنبالش موضع‌گیری‌های تند بازیگرانی که در همین فیلم حضور داشته‌اند، حاشیه می‌سازد. فیلم به فضای تیره بلاتکلیفی می‌رود و پهلو به پهلوی توقیف می‌نشیند. حالا چه کسی مقصر است؟ سازمان سینمایی؟ تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار فیلم؟ بازیگر فیلم که ضرر نمی‌کند. او همان ابتدا دستمزدش را گرفت و رفت. آن نهاد امنیتی یا قضایی که روی اکران فیلم این بازیگر حساس شده هم که قرار نیست به‌جای سازمان سینمایی، خودش غرامت صاحبان اثر را بدهد. در این میان سازمان ضرر می‌کند و صاحب سرمایه. دو گروه هم هیچ هزینه‌ای در این خصوص نمی‌پردازند؛ آن سلبریتی خاطی یا متهم و آن نهاد امنیتی یا قضایی که حساس شده است.

سوال بعدی این است که امنیت سرمایه‌گذاری سالم در سینمای ما بیشتر است یا سرمایه‌گذاری ناسالم و آلوده به پول‌های آلوده؟ بیایید یک‌بار دیگر مقایسه کنید بین آن سرمایه‌گذاران سینمایی که در دادگاه جرم اقتصادی‌شان به اثبات رسید و محکوم شدند، اما فیلم‌شان بی‌هیچ مشکلی اکران شد، با آن تهیه‌کنندگانی که هیچ جرمی مرتکب نشده‌اند، اما به‌دلیل رفتار سیاسی بازیگر یا کارگردان‌شان در هاله بلاتکلیفی قرار دارند.

در ادامه به این پرداخته‌ایم که مقصر ایجاد چنین وضعی چه کسانی هستند و اگر جلوی این اوضاع گرفته نشود، چه ضررهایی متوجه سینمای ایران و اقتصاد آن خواهد شد. باید دقت کنیم که پیاده‌سازی این روش، چه نوع فیلمسازان و سرمایه‌گذارانی را متضرر می‌کند و کدام گروه نه‌تنها ضرری نمی‌کنند، بلکه از این وضعیت به‌عنوان فرصتی برای دیده‌شدن استفاده می‌کنند. کسانی که بودجه فیلم‌شان به پول‌های سفارتخانه‌ها یا منابعی در اقتصاد سیاسی داخل وصل است، یا آنها که مخاطب اصلی‌شان در خارج از کشور بوده و با هزینه ریالی فیلم ساخته‌اند و به دلار و یورو بلیت فروخته‌اند، نیازی به این ندارند که بعضی چهارچوب‌ها را رعایت کنند. در چند روز اخیر تعدادی از فیلم‌هایی که رفتار سیاسی بازیگران‌شان سرنوشت اکران آنها را نامعلوم کرده بود، به صورت قاچاق در فضای اینترنت منتشر شدند اما متضرران اصلی همان‌هایی هستند که هنوز فیلم‌شان قاچاق نشده و اگر این اتفاق بیفتد، دیگر کمر راست نخواهند کرد.

شامگاه جمعه ۳ شهریور ۱۴۰۲ بود که جعفر انصاری‌فر، دبیر ستاد صیانت از آثار سینمایی سازمان سینمایی، در دوازدهمین برنامه رادیویی «سینماگرام» حاضر شد و درباره سه فیلم اخیرا قاچاق شده «تفریق»، «بی‌رویا» و «ارادتمند؛ نازنین، بهاره، تینا» عنوان کرد: «در ارتباط با این اتفاق به سرعت ما اقدامات لازم را درباره دو فیلم «تفریق» و «بی‌رویا» شروع کردیم. البته لازم است از سوی صاحبان آثار شکایت صورت بگیرد که هنوز شکایتی نشده است. کارگردان فیلم «ارادتمند؛ نازنین، بهاره، تینا» نیز خود پیش از این چند باری مطرح کرده بود فیلمش را پخش می‌کند. طبق قانون کسی که متضرر شده است باید شکایت کند اما ما منتظر نماندیم و بلافاصله اقدام کردیم. در حال حاضر شکایت حقوقی به دادستان کل کشور و رونوشت آن به دادستان تهران ارسال شده و قول داده شده است مجرمان ماجرا شناسایی شوند.»

او درباره اقدام پیشگیرانه سازمان سینمایی از قاچاق فیلم‌ها عنوان کرد: «یکی از مشکلات ما دفاتر فیلم‌ها و لابراتوارهاست و باید سطح دسترسی به فیلم‌ها مشخص شود که چه کسانی به فیلم‌ها دسترسی دارند و اسامی‌شان اعلام شود، چون این اقدام می‌تواند بازدارنده باشد که در دستورالعمل جدید ستاد صیانت آورده شده است. طرح‌های انضباطی هم داریم که اجرای همه اینها منوط به همکاری همه سینماگران است. به نظرم مراقبت اصلی را صاحبان فیلم‌ها وظیفه دارند انجام بدهند.»

این صحبت‌ها نشان می‌دهند که عدم مراقبت صاحبان فیلم‌ها نسبت به قاچاق فیلم‌شان، یکی از دلایل منتشر شدن این آثار در فضای وب است و این یعنی ضرر مالی اصلی متوجه سرمایه‌های داخلی در سینمای ایران است.

گنه کرد در بلخ آهنگری، به شوشتر زدند گردن مسگری

از زمانی که هرچند دیر، اما به‌درستی برخورد با سرمایه‌گذاران مساله‌دار سینمای ایران شروع شد، به نادرست در قبال چهره‌های مشهوری که یاریگر آنها در سفیدشویی این رفتارهای ناسالم مالی بودند، اهمال صورت گرفت و این چهره‌های مصون مانده از جزا، بعدها آمدند و به سرمایه‌گذاران سالم سینما هم صدمه زدند. اول دستمزدشان برای حضور در پروژه‌ها را گرفتند و بعد قبل از اینکه آن پروژه‌ها به پول تبدیل شود، ژست مبارزه سیاسی گرفتند و برایشان هیچ مهم نبود تکلیف سرمایه‌ای که پشت فیلم به نمایش درنیامده خوابیده، چه خواهد شد.

حدود ۱۰ تا ۱۲ فیلم سینمایی ایران که حتی بعضی‌شان پروانه نمایش هم دارند، حالا برای اکران عمومی بلاتکلیف هستند و یکی در میان خبر قاچاق‌شان در فضای اینترنتی هم منتشر می‌شود؛ آن هم فقط به‌دلیل حضور چهره‌هایی در آنها که پس از اتفاقات نیمه‌دوم سال ۱۴۰۱ رفتارهای سیاسی و گاه امنیتی مساله‌دار داشتند. مهار این سلبریتی‌ها و جلوگیری از رسیدن‌شان به این وضعیت، وظیفه نهادهایی بود که حالا وظیفه حمایت از الگوی سرمایه‌گذاری سالم و چهارچوب‌مند در سینما را به‌عهده دارند. به هیچ‌کدام از این وظایف عمل نشد. آن نهادها دیروز اهمال کردند و اجازه دادند کار به اینجا برسد؛ امروز اما هزینه اهمال و خطای آنها را سرمایه‌گذاران چهارچوب‌مند سینمای ایران می‌دهند. دیروز باید سوای از برخورد با اختلاسگرانی که برای سرمایه‌گذاری به سینما آمده بودند، با هنرپیشه‌هایی که حامی آنها در سفیدشویی این اعمال ناپاک مالی بودند هم برخورد می‌شد تا از آن به بعد کسی جرات همکاری با پروژه‌های مشکوک مالی را پیدا نکند، چه رسد به اینکه به کسوت مدافع آنها دربیاید. امروز اما برخورد با بازیگرانی که رفتارهای سیاسی یا امنیتی مساله‌داری کرده‌اند باید طوری باشد که هر سرمایه‌گذاری و به‌طور کل هر شخص فعالی در سینما بداند اگر در چهارچوب قانون بماند، در پناه این چهارچوب‌مندی، از گزندهای احتمالی آینده در امان است. نه دیروز برخورد با سلبریتی‌ها چنان بود و نه امروز چنین است.

چند سال پیش که بحث پول کثیف در سینما و شبکه نمایش خانگی ایران داغ بود، پرونده‌ای در روزنامه «فرهیختگان» تدارک دیدیم درباره اینکه آیا بازیگران حاضر در پروژه‌های مساله‌دار، باید دستمزدهایشان را پس بدهند یا نه؟ قبل از اینکه چنین پرونده‌ای در روزنامه تهیه شود، خیلی‌ها حتی طرح چنین مساله‌ای را با لحنی حق‌به‌جانب یا حتی عاقل‌اندرسفیه تمسخر می‌کردند، اما دو حقوقدان از دو مکتب حقوقی متفاوت با ما گفت‌وگو کردند و با استدلال دقیق و فنی توضیح دادند که بله این مسئولیت به‌لحاظ قانونی متوجه بازیگران آن پروژه‌ها هم هست و باید دستمزدهایشان را پس بدهند؛ حتی اگر نمی‌دانستند که منابع مالی کار ناسالم است. البته این در حالی بود که بازیگران آن پروژه‌ها می‌دانستند در پروژه‌ای که منابع مالی‌اش محل بحث و اشکال است حضور دارند و همزمان با وقتی که آنها جلوی دوربین بودند، عده‌ای کف فضای مجازی در این‌باره کمپین راه می‌انداختند و اعتراض می‌کردند. سوالی که امروز پس از فرورفتن ۱۰ الی ۱۲ فیلم به فضای تیره بلاتکلیفی می‌شود پرسید این است که چرا حتی وقتی معلوم شد منابع مالی این پروژه‌ها ناسالم است و سرمایه‌گذاران آثار محکوم به زندان شدند، کسی یقه آن بازیگرها را نگرفت تا پول‌شان را پس بدهند؟ آیا حضور این افراد در پروژه‌های هنری اختلاسگران، کمک به سفیدشویی شخصیت مالی آنها و معاونت در پولشویی نبود؟ اگر این موارد هم نبود که بود، پول را که باید پس می‌دادند و همچنان باید پرسید چرا ندادند یا دقیق‌تر اگر بپرسیم، چرا کسی نخواست از آنها پس بگیرد؟ آیا چیزی غیر از دلایل سیاسی، یا صریح‌تر بگوییم احتیاط‌های سیاسی، عامل این اهمال کاری بود؟ نتیجه این اهمال بی‌موقع و بی‌جا به کجا رسید؟ به اینجا کشید که آدم‌های معروف آلوده به پول ناپاک، بعدها با پروژه‌های براندازی در آن سوی آب همکاری کنند و حتی با سازمان مجاهدین خلق ارتباط بگیرند و وقتی دستگیر شدند، مخاطبان اخبار بگویند اینها برای کشف حجاب دستگیر شدند.

ادامه از صفحه ۱۲

فیلم اختلاسگران توقیف نشد اما فیلم قانونمداران بلاتکلیف است

اگر دیروز آن چهره مشهور سینمایی به جرم امتناع از رد مال نامشروع دستگیر می‌شد و از هیاهوها هراسی نبود، امروز کسی بدون توجه به رفتارهای ضدامنیتی غیرقابل اغماض آن چهره مشهور، نمی‌گفت برای کشف حجاب زندانی‌اش کردند. حالا که به دورنمای اتفاقات نگاه می‌کنیم، از خودمان خواهیم پرسید از چنین چهره‌هایی چه تاثیری روی سینمای ایران باقی ماند غیر از اینکه تعدادی فیلم، به‌دلیل حضور آنها بلاتکلیف هستند و نه می‌شود گفت توقیفند، نه مجاز؟ اصلا وجود آنها برای سینمای ما چه آورده‌ای دارد و حضورشان در هر فیلمی چقدر به فروش آن کمک می‌کند؟ مثلا فسیل که در حال رسیدن به سقف فروش ۳۰۰ میلیارد تومان در سینمای ماست، کدام‌یک از این چهره‌های پرحاشیه را به کار گرفته بود؟ چه فایده‌ای اینها برای سینمای ما داشتند که اگر زودتر نمی‌رفتند و زودتر بابت مسائل مالی با آنها برخورد می‌شد، ممکن بود آن فایده نصیب‌مان نشود؟ دیروز با یک‌سری چهره مشهور که خطاهای مالی مشخص و قابل اثباتی داشتند، برخورد نشد؛ به‌دلیل ملاحظات و احتیاط‌های سیاسی؛ و حالا هزینه‌اش را باید سرمایه‌گذارانی بدهند که برخلاف محکومان دادگاه‌های بانک سرمایه و امثال آنها، نسبتا سالم رفتار کرده‌اند. مقصر اصلی چه کسی است؟ آیا نهادهایی که دیروز با اهمال در قبال این سلبریتی‌ها، جلوی وضع امروز را نگرفتند، مقصر نیستند؟ اگر برخورد با یک هنرپیشه مشهور به جرم بی‌حجابی یا حتی جاسوسی و عمل براندازانه، مخالفانی داشته باشد، هیچ‌کس لااقل در ظاهر نمی‌تواند مخالف برخورد با همان چهره به‌دلیل تخلفات مالی باشد. سیستم قضایی، امنیتی و گاه تقنینی و اجرایی ما اما گزینه‌ای را انتخاب کرد که ضرر محض بود.

چند سال قبل با کسانی که پولشویی کرده بودند برخورد شد اما با سلبریتی‌هایی که آن متخلفان مالی را سفیدشویی کردند برخورد نشد. در آن دور فقط با سرمایه‌گذاران برخورد شد که البته حق‌شان بود، اما با چهره‌های مشهور هیچ برخوردی نشد. پس از اتفاقات سال ۱۴۰۱، در این دور سراغ خود چهره‌ها رفتند و کم و بیش برخوردهایی صورت گرفت، اما از چشم‌انداز سینمای ایران اگر ماجرا را ببینیم، این بار ضرر مالی مستقیما به‌سمت بخش‌هایی از سینمای ایران رفت که برخلاف موارد قبلی، منابع مالی ناسالم نداشتند. در هر دو مورد بازیگران مقصر بودند با این تفاوت که در مورد اول سرمایه‌گذار هم مقصر بود و در مورد دوم نبود. وقتی قرار است سرمایه‌گذار مجازات شود، شریک جرم مشهور او که یک سلبریتی است مصون می‌ماند اما وقتی یک سلبریتی قرار است مجازات شود، سرمایه‌گذاری که شریک جرم او نیست هم باید در مجازات شریک شود. باز به همان پرسش برگردیم که مقصر اصلی کیست؟ اگر روزی که این بازیگران با آگاهی تلویحی از رفتار ناسالم مالی سرمایه‌گذاران در پروژه‌هایشان حاضر شده بودند با آنها برخورد شده بود، امروز کارشان به‌جایی نمی‌رسید که ژست مبارزان سیاسی را بگیرند و به سرمایه‌گذارانی که از لحاظ مالی مساله‌ای ندارند، ضررهای بعدی را برسانند. به‌نظر نمی‌رسد این طریقه درست برخورد با سرمایه‌گذاری در سینمای ایران باشد. چطور فیلمی که مشخص بود محمد امامی سرمایه‌گذار آن است، بعد از محکومیت قطعی او به‌دلیل اختلاس و کسب مال نامشروع مشکلی برای اکران نداشت، اما فیلمی که سرمایه‌اش از لحاظ قانونی مشکلی ندارد و محتوای آن هم تایید شده است، به‌دلیل رفتار بازیگرش باید در اکران بلاتکلیف بماند؟ آیا این کار چیزی جز اهمال نابجا در حق شرکای مشهور سرمایه‌گذاران مساله‌دار و تنبیه سرمایه‌گذاران قانونمند است؟

برخورد دوگانه در حوزه مدیریت فرهنگ که بیشتر ناشی از سلیقه‌ها و انگیزه‌های فردی است، نه‌تنها شائبه تبعیض فرهنگی بین هنرمندان را ایجاد می‌کند بلکه باعث می‌شود نهادهای رسمی حوزه فرهنگ در طولانی‌مدت از اعتبار و رسمیت بیفتند. دستگاه‌های فرهنگی در مواجهه با یک اثر سینمایی نه‌تنها باید معیار و اندازه برخوردشان با آن اثر را مشخص کنند که باید ظرافت‌های برخورد با جامعه هنری را هم در نظر بگیرند. ساختارها و قواعد مغشوش باعث سردرگمی هنرمندانی خواهد شد که علاقه‌مند به فعالیت مستمر در سینما هستند.

یادداشت

درباره یک نمایش

«علیامخدره»؛ شکوه اندوه

فاطمه سلیمانی‌ازندریانی
نویسنده

یک بار یک پادشاه برای آزمایش دیوانگی یک مرد توی یک بشقاب مقداری حشره ریخت و داخل یک بشقاب دیگر مقداری کشمش و هر دو را مقابل مرد گذاشت. مرد شروع کرد به برداشتن حشرات. پادشاه پرسید چرا از این یکی بشقاب برنمی‌داری؟ مرد جواب داد چون آنها سرجایشان هستند اینها درحال فرارند.

تئاتر هم بلاتشبیه برای من حکم آن حشره‌ها را دارد که درحال فرارند. فیلم و کتاب سرجایشان ایستاده‌اند و می‌شود حتی سال‌ها بعد به آنها مراجعه کرد اما نمایش فقط یک مدت محدود روی صحنه است و بعد هم ممکن است دیگر هیچ‌وقت روی صحنه نرود یا یک موقعی روی صحنه برود که شرایط دیدنش مهیا نباشد. من از آن آدم‌هایی هستم که اگر یک نمایش را دوست داشته باشم حداقل دوبار تماشایش می‌کنم و اگر شرایط فراهم باشد بیش از دوبار. حالا فرقی نمی‌کند میهمان باشم یا قرار باشد خودم بلیت بخرم. نمایش «علیامخدره» هم از آن نمایش‌هایی بود که دوبار تماشا کردم و دوست دارم باز هم تماشایش کنم. و آنقدر مرا سر ذوق آورده که بخواهم درباره‌اش بنویسم.

علیامخدره با کارگردانی مریم شعبانی توسط گروه هنر مقدس روی صحنه رفته. یک گروه زنانه که فقط برای بانوان اجرا دارند. این نمایش یک داستان واقعی درباره زنان دربار قاجار است که بنا به دلایلی تصمیم می‌گیرند تعزیه زنانه اجرا کنند و درنهایت این تعزیه‌ها جریان‌ساز می‌شوند و شور و شعوری به جامعه زنانه تزریق می‌کنند. بانی اصلی این مراسم سه زن ادیب و شاعر و نقاش هستند. اما آیا در یک نمایش ۷۰ دقیقه‌ای که نیمی از آن در دربار قاجار می‌گذرد و نیمی از آن در مراسم تعزیه، فرصت شخصیت‌پردازی و معرفی این سه زن فراهم می‌شود؟ طبیعتا خیر. آیا اثرگذاری این تعزیه‌ها در جامعه را می‌شود در یک نمایش ۷۰ دقیقه‌ای نشان داد؟ قطعا خیر. پس این اطلاعات چطور به مخاطب ارائه شده؟ یک نویسنده را نمی‌شود به کتاب سنجاق کرد، اما یک کارگردان تئاتر را می‌شود به اثرش سنجاق کرد. کارگردانی که پیش از شروع نمایش درباره این سه زن و اثرگذاری‌شان در جامعه آن روزگار توضیح می‌دهد. این فرامتن باعث می‌شود مخاطب با یک پیش‌آگاهی به تماشای نمایش بنشیند. اما چه می‌شود که این زنان تصمیم به برپایی تعزیه می‌گیرند، اتفاقی است که باید تماشایش کرد. پیش‌تر هم اشاره شد که نمایش علیامخدره به دو بخش تقسیم می‌شود؛ بخش حرمسرای کاخ ناصری و بخش اجرای تعزیه، یعنی دو نوع متن، دو نوع اجرا، دو نوع طراحی صحنه و دو نوع طراحی لباس، که همه اینها یعنی دو فرم مجزا در یک اجرا. پیش از نوشتن این یادداشت چند جای مختلف درباره نمایش علیامخدره صحبت و همه‌جا عنوان کرده‌ام که نسبت نیمه اول نمایش به نیمه دوم آن یک به ۵۰ است. اما همه این اظهارنظرها زمانی اتفاق افتادند که من فقط یک‌بار این نمایش را دیده بودم. برای بار دوم که این اثر را تماشا کردم همچنان نظرم بر این بود که شکوه بخش دوم به بخش اول غالب شده اما نه به اندازه ۵۰ برابر؛ نهایت پنج، شش برابر. طبیعتا شکوه تعزیه‌ای که تمام اجرای آن با شعر و همراه با موسیقی است و اجراهای خاصی می‌طلبد قابل‌مقایسه با دیالوگ‌ها و بازی‌های هرچند بی‌نقص در صحنه کاخ نیستند. نویسنده در چند صحنه تا جایی که مجال بوده اندرونی کاخ ناصری را پیش چشم مخاطب گذاشته است ولی ای کاش داستان کمی جاندارتر بود و ما در دیالوگ‌ها کمی لحن قجری می‌شنیدیم.

البته کارگردان در بازی گرفتن از بازیگران توانا بوده و هر بازیگری درست جایی قرار گرفته بود که باید... طراحی لباس هم کاملا هوشمندانه بود. شاید در نگاه اول به‌نظر برسد که یک نفر در یک کمد قدیمی را باز کرده و لباس‌های از پیش‌طراحی‌شده قاجاری را بین بازیگران پخش کرده اما ردا پوشیدن یک خانم سن‌وسال‌دار، لباس حاشیه‌دوزی و طراحی‌شده دو زن فرهیخته، لباس چین‌دار یک زن عامی و لباس‌های رنگی‌رنگی دختران جوان همه نشان از هوشمندی طراح لباس است. همین هوشمندی در بخش تعزیه هم کاملا به چشم می‌خورد. لباس‌های سیاهی که هم به لباس زنانه شباهت دارد و هم با اضافه کردن کمی اکسسوری تبدیل به لباس رزم می‌شود. همچنین رنگ سبز سدری آمیخته به سیاهی در برخی لباس‌ها، صحنه را از سیاهی خالص خارج کرده اما باعث نشده که سادگی و حزن صحنه خدشه‌دار شود. مخصوصا طراحی لباس شبیه‌خوان حضرت زینب(س) یا علیامخدره شاید بهترین طراحی بود؛ ترکیبی از سبز و سیاه. چادری که هم به عبای عربی شباهت دارد و هم بال فرشتگان را تداعی می‌کند. به‌جز علیامخدره هیچ کدام از زن‌ها چادر ندارند. تنها کسی که چادر و پوشیه دارد شبیه‌خوان حضرت زینب(س) است. او با اینکه شخصیت اصلی است اما به نسبت دیگر بازیگران حضور کمتری روی صحنه دارد؛ حضوری که آمیخته به حزن و شکوه است. حزن و شکوه اتمسفر اصلی فضای تعزیه است اما با حضور علیامخدره در روی صحنه به اوج خود می‌رسد.

یکی از نقدهایی که به برخی نمایش‌ها دارم و در مورد نیمه اول این نمایش هم صادق بود، منفصل شدن تماشاگران از نمایش بین دو صحنه است. به‌نظر من وقتی قرار است صحنه عوض شود و فضا تاریک می‌شود باید با موزیک یا دیالوگ مخاطب را همراه نمایش نگه داشت. اتفاقی که در نیمه‌دوم این نمایش به بهترین شکل رخ می‌دهد. نیمه دوم نمایش کاملا یک پارچه است و مخاطب حتی برای لحظه‌ای از آن منفصل نمی‌شود. فاصله بین جنگ‌ها یا با شعرخوانی پر می‌شود یا با موزیک یا مرثیه‌خوانی یا اذان و... کارگردان حتی یک لحظه مخاطب را به‌حال خودش رها نمی‌کند. همه بازیگران کاخ در تعزیه هم حضور دارند. حضوری که کاملا متفاوت از نقش‌شان به‌عنوان یک زن درباری است. بازی‌ها به چند دسته تقسیم شده‌اند؛ بازیگر نقش ماه‌تابان فقط نقش روایتگری دارد. برخی بازیگران هم بازی و هم روایت می‌کنند اما از بازیگران اصلی تعزیه نیستند. بعضی هیچ دیالوگی ندارند و عده‌ای در صحنه نبرد دیالوگ هم دارند. ۹۰ درصد این دیالوگ‌ها و مونولوگ‌ها شعرخوانی شخصیت‌هاست؛ شعرهایی گاه حماسی و گاه مرثیه. شعرهایی طولانی که حفظ کردن آنها کار راحتی نیست، چه برسد به اینکه با ریتم مناسب خوانده شوند. آن هم درحال حرکت و گاه درحال رزم. در بین شعرها شاید فقط چند بیت شعر ضعیف باشد. تمام شعرها از نظر وزن و قافیه و مضمون قابل‌دفاع هستند، مخصوصا که همه بازیگران با آکسان‌های درست شعرخوانی می‌کردند و حالت صورت‌شان هم متناسب با متن شعر بود؛ چهره اندوهناک یا جدی و آماده رزم.

تعزیه از پیش از به میدان رفتن حضرت علی‌اکبر(ع) شروع می‌شود و با میدان رفتن او و حضرت قاسم ادامه پیدا می‌کند، سپس ماجرای مشک و حضرت علی‌اصغر و شهادت حضرت اباعبدالله(ع). تکنیک در بخش تعزیه به اوج خود می‌رسد. شبیه‌سازی تاختن اسب‌ها بر پیکر شهدا با بازی بازیگران، استفاده از سایه برای نشان دادن ماجرای مشک و شهادت حضرت اباعبدالله(ع) و عزاداری زن‌ها بر پیکر حضرت قاسم(ع) که تلفیقی است از عزاداری عربی و سوگ فرشتگان در آسمان. گاهی بعضی‌ها موقع معرفی یک فیلم یا کتاب فقط می‌گویند خوب بود یا دوستش داشتم اما نمی‌گویند چرا دوستش داشتند. من همه اینها را گفتم که بگویم چرا علیامخدره را دوست داشتم.

اجرای این نمایش در سالن سوره حوزه هنری اول شهریور به پایان رسید. اما امیدوارم در سالن‌های دیگر هم روی صحنه برود تا افراد بیشتر پای این مجلس روضه بنشینند. روضه به معنی واقعی کلمه، چون موقع اجرا از تمام سالن صدای گریه بلند شده بود. بعد از پایان نمایش به مریم شعبانی، کارگردان اثر گفتم شما هم روضه‌خوان حسین(ع) هستید.

درباره کتاب «آن شب در دوحه»

داستان به قطر سفر کردن

مریم فضائلی
خبرنگار گروه فرهنگ

بهتر است اول متن بگویم که من فوتبالی نیستم. شاید در کل زندگی‌ام ۶ یا نهایتا ۷ فوتبال دیده باشم، آن هم نه کامل! تنها انگیزه‌ام برای تماشای فوتبال خوراکی‌های خوشمزه‌اش بوده. اما فوتبال تیم ملی ایران در جام جهانی فرق دارد. کتاب «آن شب در دوحه» هم جدا از رنگ و بوی فوتبالی داشتنش، فرق دارد. آدمی با هر میزان آزادی و اختیار، در گیر و دار محدودیت‌هایی است که مانع از کسب تجربه تمام پدیده‌ها است. لاجرم تجربه‌نگاری دیگران به او کمک می‌کند تا آن تجربه زیسته دیگری را هم خودش کسب کند. ثبت تجربه نه‌تنها برای فرد که برای دیگران هم پر از نکته و اتفاقات خوب است. به قول محمدحسن یادگاری، نویسنده این کتاب، «انسان ذاتا موجودی است داستان‌جو و داستان‌گو و داستان‌شنو. وقایع براساس روایت‌ها و داستان‌ها در ذهن آدمی نقش می‌بندند. انسان‌ها با داستان‌ها و روایت‌ها از شرایط پیرامون‌شان بزرگ می‌شوند و از یکدیگر متمایزند. این زاویه روایت است که تفاوت داستان‌های مختلف از یک واقعه را بازیابی می‌کند.» برای آنهایی که آذرماه پارسال در جام‌جهانی قطر نبودند، شنیدن اتفاقات آن روزها جذاب است، به‌خصوص که سال گذشته جنس جام جهانی فوتبال برای ایران و ایرانی با بقیه سال‌ها فرق داشت. روایت یادگاری، روایتی است که هرکسی می‌تواند با قسمتی از آن هم‌ذات‌پنداری کند و همین موضوع مخاطب را همراه خود می‌برد. این کتاب که با جلدی بنفش و نوشته‌های زرد و تصویر گل زدن بچه‌های تیم ملی طراحی شده است، تمرکزش فقط روی فوتبال نیست و همین موضوع، کتاب را خواندنی‌تر و کنجکاوی‌برانگیز می‌کند. در ابتدای کتاب، نویسنده به این موضوع اشاره دارد: «این کتاب روایتی جامعه‌شناسانه با رویکرد مطالعات فرهنگی است که به شناخت پدیده اجتماعی فوتبال در ارتباط با دو مفهوم قدرت و مقاومت در زندگی روزمره جامعه ایران می‌پردازد.» کتاب آن شب در دوحه فقط یک سفرنامه از سفر به قطر برای جام جهانی ۲۰۲۲ نیست. شاید نویسنده با بازی پیروزی ایران بر عراق در استادیوم بزرگ آزادی کتابش را شروع کرده باشد، اما در کنارش به مسائلی مانند حضور زنان در ورزشگاه، اهمیت رسانه، مرگ ملکه انگلستان، حال و هوای شهر قطر، قطعی اینترنت در ایران، دیدار بازیکنان تیم ملی فوتبال ایران با رئیس جمهور و بازتاب آن، فضای رسانه‌ای، جزئیات و حواشی داغ هر بازی و... گذری زده و رد هر کدام از این اتفاقات را در جریانات فوتبال نشان می‌دهد. یادگاری که به‌عنوان کارگردان، نویسنده و فیلمساز فعالیت می‌کند، در کارنامه‌ی هنری‌اش ردی از فوتبال وجود دارد و مستندی با نام «فوتبال علیه دشمن» را هم ساخته است. او که به‌عنوان مستندساز از یک سال قبل برای اعزام به این مسابقات همراه با طرح‌هایی به مراکز مختلف فرهنگی رسانه‌ای مراجعه کرده بود، با نهادهایی مانند وزارت ورزش و جوانان، سازمان‌های مختلف فرهنگی و رسانه‌ای، صداوسیما و سایت‌های مختلف نمایشی و تلویزیونی سروکله زده و نسبت به بی‌برنامگی رسانه‌ها درخصوص فوتبال انتقاد دارد و در کتابش می‌نویسد: «هیچ‌یک دقیقا نمی‌دانستند که چه می‌خواهند و دقیقا چه باید بخواهند. درحالی که شبکه‌های BBC Sport، SKY sport، BEIN Sport می‌دانستند و خودشان را آماده کرده بودند.» تجربه مستندسازی به یادگاری کمک کرده که نگاهی جامع‌تر به مساله فوتبال داشته باشد. جامعه ایران هیچ‌گاه یک‌بعدی نبوده و موضوعات همیشه از سمت جریانات مختلف و تحت تاثیر اتفاقات متفاوت، رنگ عوض کرده‌اند. این تاثیرگذاری‌ها، تلفیقی از نگاه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دینی بوده است که هر کدام اینها مانند رنگی در ظرف آب، تاثیر گذاشته و رنگ جامعه را عوض کرده‌و می‌کند. برگ برنده آن شب در دوحه، همین نگاه تلفیقی به مساله‌ای است که شاید به اسم فوتبال تمام شده باشد اما آنقدر دیگر مسائل اجتماعی در آن دست دارد که فقط فوتبال نبوده؛ که در اصل فوتبال جزئی از آن بوده است. یکی دیگر از ابعادی که نگاه نویسنده کتاب از آن دور نمانده، بازیکنان و سرمربی تیم ملی فوتبال ایران است. در آن شرایط که بعضی‌ها با شعار «بی‌شرف» فضا را برای بازیکنان تلخ و سخت می‌کردند، کی‌روش نیامده، کاری کرد کارستان. به قول کتاب، کی‌روش در مقام رئیس جمهور فوتبال ایران پشت تریبون رسمی و سیاسی رفت و به سوال خبرنگاران، پاسخ داد. اما تلاش ایران اینترنشنال و من‌وتو بر این بود که پیوند بین مردم و تیم ملی فوتبال شکسته شود. به همین دلیل در قدم‌های بعدی سعی در تخریب و نشان دادن عدم اتحاد بین اعضای تیم داشت. نویسنده در جایی از کتاب درباره اهمیت فوتبال می‌پرسد که چرا فوتبال در ایران اینقدر اهمیت دارد؟ یا در مواقعی اینقدر اهمیت پیدا می‌کند؟ چرا باقی پدیده‌ها و موضوعات این‌گونه نیست؟ در جواب این سوالات، پاسخ‌هایی می‌آورد مانند اینکه فوتبال وسیله‌ای است که برای تخلیه انرژی و مردم در قالب تیم محبوب‌شان به رقابت و چالش کشیده می‌شوند. دلیل دیگری که باعث اهمیت فوتبال می‌شود نیز ورود این صنعت سرگرمی جهانی است که باعث شده مردم در ایران خود در عرصه‌های جهانی پیدا کرده و نقشی برای خود قائل شوند. خواندن این کتاب برای خواننده، تک‌تک لحظاتی را که در آذرماه سال پیش تقریبا همین مواقع تجربه کرده بود یادآوری می‌کند، لحظاتی که پر از استرس بازی بود، لحظاتی که با تلخی باخت همراه شده بود و با خوشحالی برخی بی‌وطن‌ها که تلخی‌اش را بیشتر می‌کرد و البته لحظاتی که پر از غرور خواندن سرود ملی بود.

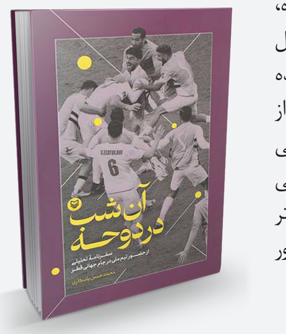

شرکت ملی گاز
مناطق نفت‌خیز

نوبت دوم

فراخوان مناقصه عمومی
(ارزیابی کیفی)

توجه: اعلام آمادگی جهت شرکت در این مناقصه صرفا به صورت الکترونیکی (توکن) و از طریق سامانه ستاد به نشانی www.setadIran.ir می‌باشد.

مناقصه عمومی دومرحله‌ای شماره م‌م/۰۲/۰۱۷۱ مربوط به تعمیرات اساسی کمپرسورهای دیمگ دلاوال (اسیدگس) کارخانه گاز و گاز مایع ۱۲۰۰ دشت گز

الف- شرح مختصر خدمات

تعمیرات اساسی کمپرسورهای گریز از مرکز دیمگ دلاوال با هدف دستیابی به میزان دبی، دما و فشار گاز خروجی استاندارد در محدوده مجاز عملکردی ماشین‌ها بر اساس کتابچه‌های عملیاتی و مدارک فنی کاربردی کمپرسور فوق، این عملیات شامل و نه محدود به تجهیز و برچیدن کارگاه، باز کردن کمپرسورها، حمل‌ونقل، شست‌وشوی کلیه قطعات، انجام بازرسی‌های فنی کلیه قطعات کمپرسورها بر اساس کتابچه‌های بازرسی فنی کمپرسورهای فوق‌الاشاره و استانداردهای مربوطه، همچنین ارائه گزارش بازرسی، تهیه و تامین قطعات، بالانس دینامیکی و استاتیکی روتور، تعمیر اساسی و اعمال جدیدترین اصلاحات بر اساس دستورالعمل‌های سازنده، مونتاژ کامل ماشین‌آلات، نصب و راه‌اندازی، انجام تست‌های عملکردی، تضمین کیفیت کارکرد بر اساس استاندارد، گارانتی ۸۰۰۰ ساعته یا ۱۸ ماهه ماشین‌آلات و سایر عملیات جزئی و کلی

ب- محل اجرای خدمات و مدت انجام کار

محل اجرای خدمات در کارخانه گاز و گاز مایع ۱۲۰۰ دشت گز و نیز کارگاه مجهز پیمانکار و مدت انجام آن ۱۸۰ روز می‌باشد.

ج- برآورد کارفرما

برآورد کارفرما جهت انجام خدمات -/۲۳۶،۸۳۳،۰۰۰،۰۰۰ ریال می‌باشد

د- شرایط مناقصه‌گران متقاضی

-داشتن ظرفیت آزاد (تعدادی و ریالی) در رشته مربوطه مناقصه‌گران دارای حداقل پایه ۵ گرایش نفت و گاز و **داشتن گواهینامه تایید صلاحیت ایمنی از اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی داشتن گواهینامه تایید صلاحیت ایمنی از اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی الزامی است؛ و همچنین اصالت گواهی‌نامه مذکور ارائه گردیده می‌بایست در سایت www.mcls.gov.ir رویت گردد. عدم ارائه یا رویت گواهی‌نامه صلاحیت ایمنی به‌منزله حذف از مناقصه می‌باشد. **ارائه صورتحساب مالی بروز که توسط شرکت‌های حسابرسی عضو سامانه پردیس صورت پذیرفته است الزامی می‌باشد؛ شایان ذکر است صورت‌های مالی ارائه‌شده بایستی حاوی گزارش مربوطه ممهور به مهر و امضاء حسابرس باشد و در سامانه پردیس ثبت و قابل رویت باشد؛ عدم ارائه صورت‌حساب مالی مزبور به‌منزله حذف از مناقصه خواهد بود. **گواهی صلاحیت ایمنی و صلاحیت پیمانکاری در تاریخ بارگذاری مدارک (آخرین مهلت بارگذاری) در سامانه ستاد می‌بایست حداقل دارای ۷ روز اعتبار باشد؛ عدم اعتبار گواهی صلاحیت ایمنی و صلاحیت پیمانکاری به‌منزله حذف از لیست مناقصه‌گران خواهد بود. -در تعیین برنده مناقصه و در شرایط برابر، اولویت با شرکت‌های بومی استانی می‌باشد. توانایی ارائه تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار به مبلغ -/۱۱،۸۴۱،۶۵۰،۰۰۰ ریال همچنین توانایی ۱۰٪ مبلغ پیمان (در صورت برنده شدن) به‌عنوان تضمین انجام تعهدات-ارائه یک نسخه تأییدشده از صورت‌های مالی حسابرسی شده توسط سازمان حسابرسی یا اعضای جامعه حسابداران رسمی الزامی است. (مبنای پذیرش در خصوص هر گونه گزارش حسابرسی صورت‌های مالی، بارگذاری گزارش مذکور از طریق سایت جامع حسابداران رسمی ایران (قابل استعلام در وبگاه www.iacpa.ir) با قابلیت مشاهده در سامانه پردیس می‌باشد) مناقصه‌گر جهت تحویل تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار علاوه بر بارگذاری تصویر تضمین از طریق سامانه لازم است به‌صورت حضوری به دفتر کمیسیون مناقصات در اهواز، کوی فدائیان اسلام مجتمع تندگویان، واقع در روبه‌روی بلوک دو، ساختمان طرح‌های راه و ساختمان در مهلت مقرر مراجعه و تضمین را تسلیم نمایند.

ه- محل و مهلت دریافت اسناد

از کلیه متقاضیان واجد شرایط دعوت به عمل می‌آید ظرف مهلت مقرر در این فراخوان جهت دریافت اسناد و اعلام آمادگی از طریق سامانه ستاد و به نشانی www.setadIran.ir مراجعه نمایند تا ارزیابی‌های لازم وفق آیین‌نامه اجرایی بند ج ماده ۱۲ قانون برگزاری مناقصات (ارزیابی کیفی) روی مدارک ارسالی مناقصه‌گران به عمل آید.

۱- مهلت اعلام آمادگی: به‌صورت الکترونیکی (غیرحضوری) از ساعت ۸:۰۰ تاریخ ۱۴۰۲/۰۶/۰۸ لغایت ساعت ۱۹:۰۰ تاریخ ۱۴۰۲/۰۶/۱۳

۲- مبلغ خرید اسناد و شماره حساب: واریز مبلغ ۷،۶۱۶،۰۰۰ ریال از طریق درگاه موجود در سامانه به نشانی www.setadIran.ir

ضمنا می‌بایستی حداکثر ظرف مدت ۱۴ روز مدارک ارزیابی کیفی خود را مطابق با اطلاعات درخواست شده در استعلام ارزیابی کیفی از طریق سامانه ستاد بارگذاری نمایند. بدیهی است کارفرما این حق را برای خود محفوظ می‌دارد به مدارکی که شرایط مندرج در متن آگهی و استعلام ارزیابی کیفی را لحاظ ننموده‌اند ترتیب اثر ندهد.

محل، زمان تحویل و گشایش پیشنهادها

متقاضیان واجدالشرایط در مرحله ارزیابی کیفی مکلفند پیشنهادات خود را حداکثر تا ساعت ۱۵:۰۰ روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۰۲ به‌صورت الکترونیکی و از طریق سامانه ستاد تسلیم نمایند. ضمنا پیشنهادات در ساعت ۰۸:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۰۳ گشایش و قرائت خواهد شد و حضور نماینده مناقصه‌گران با معرفی‌نامه و کارت شناسایی معتبر بلامانع است. همچنین مناقصه‌گران می‌بایست ضمن بارگذاری الکترونیکی تصویر تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار در سامانه تا ساعت ۱۵:۰۰ روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۰۲ اصل تضمین مذکور را به‌صورت فیزیکی به کمیسیون مناقصات شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب در آدرس: اهواز- کوی فدائیان اسلام مجتمع تندگویان، واقع در روبه‌روی بلوک دو، ساختمان سابق طرح‌های راه و ساختمان تسلیم نمایند.

همزمان ارائه معرفی‌نامه و کارت ملی برای متقاضیان شرکت در مناقصه و نمایندگان شرکت‌ها در همه مراحل لازم و ضروری می‌باشد.

تذکر: حسب مورد ارائه یک نسخه اصلی از اساسنامه شرکت‌ها، آگهی تاسیس، آخرین تغییرات ثبتی و هرگونه گواهی مبنی بر واجد شرایط بودن شرکت مطابق با مفاد آگهی الزامی می‌باشد.

امور حقوقی و قراردادها- مناطق نفتخیز
WWW.NISOC.IRhttp://iets.mporg.ir
شماره شناسه ۱۵۵۲۶۱۱